بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد اللهم صل علی محمد وال محمد و عجل فرجهم صل الله علیه و علی اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

اگر کسی وصیت به ثلث کرده و اموال معینی هم برای ثلث مقرر کرده البته که عرض شد که اخراج ثلث وقتی لازمه که وصیت داشته باشه میت ، اگر وصیتی نکرده که ثلث نداره ، همه ی اموال مال وراثه ، اینجور نیست که حالا هر کسی از دنیا رفته حتما باید براش ثلث بگیرند ، اینطور نیست اون کسی که سفارش کرده ، وصیت یعنی سفارش دیگه ، لازم نیست که همه وصیت کنند که ، وصیت که واجب نیست ، در بعضی موارد که عرض شده اون کسی که مدیون به اشخاص هست مثلا و وراث خبر ندارند که او مدیونه ، چه مقدار مدیونه ؟ به کی مدیونه ؟ خب اینجا واجبه که معین کند ، سفارش کند ، من چه مقدار مدیونم ، به که مدیونم ، اینجا واجبه در این جاها ، یا مثلا نماز های نخونده روزه های نگرفته دارد ، حج نرفته دارد و وراث نمیدانند ، اون باید بگه من این مقدار نماز نخونده دارم روزه ی مثلا نگرفته دارم ، حج نرفته دارم ، در این موارد واجبه ، اما اون کسی که اینها رو نداره ، به اشخاص مدیون نیست ، یا اگر هم مدیون هست وراث میدانند ، معلومه ، یا نماز قضا و اینها ندارد ، یا اگرهم دارد اولادش میدانند ، در اینجاها واجب نیست وصیت کند ولی خوبه ، از مستحبات مؤکده هست که انسان وصیت داشته باشه ، یه مقدار از اموالش رو برای خویشاوندانش هم مقرر بکنه ، دراینجاها منظور این نیست که طوری باشد که هر میتی براش واجب باشه که ثلث براش بگیرن ، واجب نیست ، اون کسی که وصیت دارد سفارش کرده خب بله اینجاها واجبه که عمل کنند به وصیتش ولی کسی که وصیتی نکرده سفارشی نکرده بر کسی واجب نیست اخراج ثلث کنند ، حالا اگر فرض اینه کسی وصیت کرده ، برای خودش مصارفی برای اموالش معین کرده ولی وراث عمل نکرده اند ، 30 سال پیش ، چون این مسئله هم سؤال شده ، قریب 30 سال 40 سال پیش کسی از دنیا رفته ، وصیت هم کرده از ثلث اموالش مصارفی رو معین کرده و وراث عمل نکرده اند مثل خیلی از وراث که عمل نمیکنند ، عمل نکرده اند و حالا یه قدری سنشان بالا آمده و عاقل تر شدند ، پشیمان شدند ، که چرا عمل نکردیم حالا میخواهند عمل کنند ، 40 سال پیش مرد از دنیا رفته و وصیت هم کرده و اینها عمل نکرده اند حالا بعد از 40 سال سر عقل آمده اند و یه قدری ترس خدا برشون مثلا غالب شده میخوان عمل کنند ، حالا میخوان عمل کنند به قیمت 40 سال پیش عمل کنند ثلث را اخراج کنند یا به قیمت امروز ؟ خب چه فرقی میکنه ؟ خب خیلی هم فرق میکنه ، اینجا اگر چنانچه یک مال معینی را معین کرده مثلا اون وقت خانه خودش را فرضا معین کرده حالا اون روز هم ارزان بود فرض بفرمایید که مثلا حالا با 100 هزار تومن مثلا یک خانه ای میشد خرید بله اون روز خانه خودش را ثلث معین کرده ، و اون روز هم واقعا ثلث مالش بوده ، یعنی مثلا 300 هزار تومن مالش بوده ، اون خانه هم قیمتش 100 هزار تومن بوده و ثلث مالش بوده اون وقت ، خب اینها عمل نکردند و حالا مانده حالا میخوان عمل کنند ، اگر چنانچه همون خانه ثلث معین کرده خب به قیمت امروز باید عمل کنند ، امروز قیمت اون خانه شده 10 میلیون فرض بفرمایید ، اون روز 100 هزار تومن بوده حالا شده 10 میلیون تومن ، بله اون روز ثلث بوده دیگه ، 40 سال قبل ثلث مالش بوده ولو اینکه حالا دیگه ثلث نیست خیلی خرج کردند وحالا دیگه کم مانده ، همان یک خانه مانده ، خب باشه چون همین یک خانه اون روز که از دنیا میرفته ثلث مالش بوده و اینها عمل نکرده اند و همون یک خانه را دارند ، خب باشه ، به هر حال همین خانه ثلث اوست و قیمتش هم بالا رفته شده 10 میلیون ، خب وظیفه دارند عمل کنند چون خانه ثلث بوده ، معین کرده بوده ، و اون روز هم روز مرگش هم خانه ثلث مال او بوده ، ولو اینکه حالا کم شده تمام مالش شده حالا ولی اون روز ثلث مالش بوده ، الان که میخوان عمل کنند باید به قیمت امروز عمل کنند

اما اگر اینجور نبوده اون روز که وصیت میکرده میگفته که 100 هزار تومن برام خرج کنید اون روز خانه ش 100 هزارتومن بوده خانه را تعیین نکرده گفته 100 هزار تومن برام خرج کنید و حالا 40 سال گذشته ولی خب حالا همون 100 هزارتومنه ، دیگه حالا ما نمیگیم 100 هزار تومن اون روز خیلی می ارزیده و حالا کم می ارزه ، باشه ، چون پول معین کرده بوده همان پوله ، اگر 40 سال قبل گفته بوده 100 هزار تومن برای من خرج کنید امروز همان 100 هزار تومنه دیگه بیشتر نیست ، ولو اینکه اون خانه الان 10 میلیون تومان شده ولی چون خود خانه ثلث نبوده ، اونجا خانه قیمتش 100 هزار تومان بوده ولی او همین 100 هزار تومن رو ثلث معین کرده و حالا هم همون 100 هزار تومنه ، بیشتر نیست ، پس فرق میکند اگر عین مال معین شده باشه و اون روز عمل نکرده اند همون عین مال محفوظه الان و این مال اون روز ثلث مالش بوده ولو اینکه الان نیست مثلا بیشتره و تمام ماله ولی اون روز ثلث مال بوده خب الان باید همان خانه را عمل کنند به همین قیمت و برای صرف میت کنند و اگر چنانچه نه پول معین بوده همان پول ولی حالا اون روز اون پول قیمتش زیاد بوده حالا کمه ؛ فرقی نمیکنه ، پس عین مال با پول فرق میکنه ...

صلواتی ختم بفرمایید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وکم قصمنا من قریة کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوما اخرین

آیه ی شریفه در مقام تهدید نسبت به کسانی که تن زیر بار حق نمیدهند میفرماید سنت ما این است ، ما اون کسانی که تعدی میکنند ، تجاوز میکنند ، تن زیر بار حق نمیدهند عاقبت اینها گرفتار عذاب و بلا خواهند شد منتهی بعضی حالا در همین دنیا گرفتار میشوند گذشته از عذاب آخرتشون و بعضی نه ، خب حالا این شرایطی ست که خداوند خود میداند چون ما از قرآن اونچه که استفاده میکنیم اینه که پروردگار حکیم برای اصلاح عالم و اداره ی امور عالم چهار سنت و چهار برنامه ی متعدد و متوالی دارد ؛

 یکی سنت ارشاد است بوسیله ی انبیاء علیهم السلام ، سنت ارشاد ؛ اول هدایت میکند ، دعوت میکند ، ارشاد میکند.

سنت دوم سنت امهال است یعنی مهلت میده ، یه مدتی هم کسانی که طاغی هستند و عاصی هستند وگردن کشی میکنند و تن زیر بار حق نمیدهند اینها رو فورا اخذ نمیکند مدتی به اینها مهلت میده ، واملی لهم مهلت میدهم ، ان کیدی متین ، سنت مهلت دادن هم سنتی است که خدا دارد.

و سنت سوم سنت طبع است و استدراج ؛ یعنی یه جور حالت طبع مهر شدن قلب ها در مردم پیدا میشود جوری میشود که هر چه بیشتر طغیان میکنند خدا هم بیشتر امکانات در اختیارشان میگذارد ، هر چه بیشتر میتازند میدان تاخت و تاز را براشون فراهم تر میکند ، استدراج " سنستدرجهم من حیث لایعلمون " سنت استدراجه ، و پیش خود فکر میکنند که دیگه همه ی قوای عالم به نفع اونها تمام میشود ، حسابی به قول معروف بر مرکب مرادشان سوار میشوند .

اما سنت چهارم سنت اخذ است و إهلاک ؛ این سنت چهارمه که ما در این آیه دقت میفرمایید البته این در اون سوره نیست در سوره ی انعام است ، در اون این آیه ی شریفه هست

" ولقد ارسلنا الی امم من قبلک " ما در هر زمانی رسولانی برای مردم فرستاده ایم این همان سنت ارشاده ، که ارشاد میکنیم بوسیله ی انبیاء دعوت میکنیم ، بعد " ولکن قست قلوبهم وزین لکم الشیطن ما کانوا یعملون " بعد شیطان در نظر اونها اعمال بد اونها رو زینت میدهد قلب هاشون رو قساوت میگیره ، ما در همین حال هم باز مهلت میدیم اینها رو ما نمیگیریم ، اخذشون نمیکنیم ، چون دعوت کردیم ، ارشاد کردیم ، روشن کردیم ، اتمام حجت کردیم ، حالا که با اختیار خودشون دنبال طغیان و عصیان میروند اینها رو مهلت میدیم ، قساوت اونها رو میگیره به جوری که " لما نسوا ما ذکرو به فتحنا علیهم ابواب کل شي " در عین حالی که تمام ارشادات ما را پشت گوش می افکنند ، اعتنا نمیکنند ، به انبیا و رسل وقعی نمیگذارند ، در عین حال ما تمام درها را بروشون باز میکنیم ، حالا که بنا شد طغیان کنه ، فرعونی که تا اندازه ربوبیت هم طغیان میکند أنا ربکم الاعلی میگه ، ما در عین حال مهلت بهش میدیم ، تمام امکانات رو هم براش فراهم میکنیم اون چنان صحت و سلامت رو بهش میدیم که حتی یه سر درد هم در این مدت نمیگیره و 400 سال هم داد أنا ربکم الاعلی میزند ، " نسوا ما ذکرو به " تمام اون تذکرات ما را فراموش میکنند ، پشت گوش می افکنند در عین حال " فتحنا علیهم ابواب کل شيء " از همه ی راه ها درها را به روشون باز میکنیم " حتی اذا فرحوا بما أوتوا " حسابی خوشحال میشوند ، سر نشاط می آیند ، فکر میکنند تمام قوای عالم دیگه خدمت گذار اینها هستند ، حسابی سوار مرکبند ، " فرحوا بما أوتوا " حسابی خوشحال میشوند و فرح درشان پیدا میشود و نشاطی ، غروری ، تاخت و تازشان شدید میشه اون وقت چهارم " اخذناهم بغتة " به طور ناگهانی گلوشون رو میفشاریم ، " أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون " دیگه تمام راه های نجات به روشون بسته میشه ، " فقطع دابر القوم الذین ظلموا " ریشه ی اونها کنده میشود ، " قطع دابر القوم الذین ظلموا والحمدلله رب العالمین " این آیه در سوره ی مبارکه ی انعام است که ملاحظه میفرمایید که هر چهار سنت را نشان میدهد ؛ سنت ارشاد ؛ بعدش سنت امهال ، مهلت دادن ؛ بعدش سنت استدراج ، که " نسوا ماذکرو به فتحنا علیهم ابواب کل شيء " و آخرش هم سنت أخذ ، " أخذناهم بغتة " سنت اهلاکه ...

این مطالب رو ما از قرآن استفاده میکنیم از خود آیات شریفه و زیاد هم هست مثلا " اذا اردنا ان نهلک قریة امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا " این هم اشاره به همین مطالبه منتهی این جامعیتی که در این آیه عرض شد خب نیست ، هر آیه ای یک قسمتی را بیان میکند ، ولی این آیه ای که از سوره انعام تلاوت شد هر چهار سنت را در خود جمع کرده ، ما این کار رو میکنیم ، " الم نهلک الاولین " ثم نتبعهم آخرین " " کذلک نفعل بالمجرمین " ما با تبه کاران این کار را میکنیم ، اونها را میبریم و دیگران را جای اونها مینشانیم ، باز اونها میان فریاد میکشن اربده میکشن ، باز میبریم دوباره کسان دیگه میاریم ، همینجور کار ما اینه " کذلک نفعل بالمجرمین " ، " فلا اقسم برب المشارق و المغارب " قسم به خدای مشرق و مغرب ها "انا لقادرون علی ان نبدل خیرا منهم " ما توانایی بر این مطلب داریم ، اشرار را ببریم اخیار را جای اونها بنشانیم و " ما نحن بمسبوقین " ، ما مغلوب قدرتی در عالم نیستیم ، منتهی برای هر کاری وقتی معین شده ، " ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شيء قدرا " و هر حادثه ای مقدارمعینی دارد ، وقت معینی ، زمانا ، مکانا ، سایر شرایط ، اون رعایتش با خود ماست " والله غالب علی امره " هیچ گاه فرمان خدا مغلوب کسی واقع نمیشود " ولکن اکثر الناس لایعقلون " یا لایعلمون ، ولی اکثر مردم آگاهی از این جریان ندارند ، اینها آیاتی بود که از سایر سور برای تأیید عرض شد ، حالا این آیه ی شریفه که امشب خوندیم " وکم قصمنا من قریة کانت ظالمة " بسیار آبادی ها را که چون طغیان کردند ما کوبیدیم اونها رو ، قصم با صاد یعنی شکستن با شدت قاصم الجبارین یعنی شکننده ی قدرت جباران اون هم با شدت " کم قصمنا من قریة " بسیار آبادی ها را که چون ظالم بودند ، متجاوز بودند ، طاغی بودند اینها را ما شکستیم ، نابودشان کردیم ، خرد کردیم ، " وکم قصمنا من قریة کانت ظالمه و انشأ نا بعدها قوما آخرین " اونها رو بردیم و گروه دیگری را جای اونها نشوندیم ، این مکرر شده ، " کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین کذلک و اورثناها قوما اخرین " میبریم دنبالش گروه دیگری میاریم ، اینها رو میبریم باز گروه دیگری می آوریم ، کار اینه ، " کل یوم هو فی شأن " هر روز مشغول کاره ، بعد منتهی این مردمی که تا بلا ندیده اند غرور دارند و گردن کشی میکنند و اعتنا به کسی نمیکنند " فلما احسوا بأسنا " همین که احساس کردند کم کم دامنه ی بلا میخواهد گسترده بشود " اذا هم منها یرکضون " پا به فرار میگذارند میخوان فرار کنند حالا اون وقت شیر بودند حالا مثل موش میشوند و میخوان فرار کنند اون روز به کسی اعتنا نمیکردند همین که "احسوا بأسنا " احساس کردند که عذاب ما میخواد به اونها برسه " اذا هم منها یرکضون " رکض معانی مختلف دارد ، اینجا به تناسب همان معنای فرار با شدته ، شدیدا با سرعت میدوند ، با سرعت پا به فرار میگذارند ، خیال میکنند که میتواند از حکومت ما فرار کنند و لا یمکن الفرار من حکومتک دیگه ، فرمان به آنها میرسد که لاترکضوا ، حالا این ندا ندایی است که از باطن عالم برمیخیزه ، نه اینکه صدایی بلند شده باشه به گوش اونها ، اونا که میدوند ، اونا که اعتنا به چیزی نداشتند و پا به فرار کذاشتند با مرکب های رهبار فرار میکنند و با ماشین فرار میکنند ، با هواپیما فرار میکنند ، از حکومت ما نمیشه فرار کنند " لاترکضوا" بهشان داد میزنیم ، فریاد بر سرشان که کجا میگریزید ؟

نه فرار نکنید " ورجعوا الی ما اترفتم فیه " برگردید سر همون زندگی های پر ناز و نعمتتون خب چرا فرار میکنید ، اگر مال شما بود خب برگردید دیگه ، کجا میروید ؟ " لاترکضوا ، ورجعوا الی ما اترفتم فیه " مترفین یعنی خوش گذران ها ، خب کجا میروید خوش گذران ها ؟ خب برگردید سر همون زندگی های پر ناز و نعمتتون و مساکنهم ، اون خانه های مجلل ، قصرهای باشکوه ، گذاشتن و فرار کردن خب چرا ؟ برگردید سر زندگی پر نازتون ، برگردید سر خانه های باشکوه و مجللتون " لعلکم تسئلون" برگردید تا خدمتگزار ها ، پیشکار ها بیان از شما فرمان بگیرند ، فرمان ببرند ، برگردید باز هم نیازمندها ، حاجتمند ها در خونتون بیان با گردن کج و اونها را محروم برگردانید ، بازم برگردید از این کارها بکنید دیگه ، شما که اینجور بودید ، شما که زندگی پر ناز و نعمت داشتید ، شما که خانه های مجلل و باشکوه داشتید شما انقدر مغرور بودید دیگران به نظر شما مگس هایی بودند ، پشه های بی ارزش بودند ، مقابل شما می آمدند کاری داشتند ، حاجتی داشتند ، گردن کج میکردند ، شما با کمال غرور به اونها بی اعتنایی میکردید ، از خودتون طرد میکردید ، خب حالا برگردید دیگه ...خب چرا فرار میکنید ؟ " لاترکضوا " این توبیخه ها نه اینکه واقعا باید برگردند ، توبیخ و سرزنشه !

" لاترکضوا ورجعوا الی ما اترفتم فیه بمساکنکم لعلکم تسئلون "

کما اینکه در سوره ی واقعه هم دارد دم مرگ که میشود جان به گلو میرسه " فلولا اذا بلغت الحلقوم " " وانتم حینئذ تنظرون " " و نحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون " افتاده مریضتون تو بستر در حال جان دادن شما هم نشسته اید کنارش و دلتون میخواد او را برگردانید خب برگردانید دیگه " فلولا ان کنتم غیر مدینین " " ترجعونها ان کنتم صادقین " اگه راست میگید عرضه کاری دارید خب بسیار خب برگردانید ، چرا برنمیگردانید ؟ نه دیگه گذشته " اذا بلغت الحلقوم " به اینها هم میگه خب برگردید سر زندگیتون ، وقتی دیدند کار گذشته دیگه قدرتی ندارند " قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین " تازه به خود می آیند میفهمند عجب یک عمر بی جهت طغیان کرده اند ، اینها موش بوده اند خیال کردند شیر هستند ، حالا فهمیدند ، به بدبختی خود به رذالت و حقارت خود پی بردند حالا داد میکشند " انا کنا ظالمین " بله ما ستم کردیم ، ما ظلم کردیم ، خیال میکنند با همین حرف ها ما ازشون دفع بلا میکنیم ، خیر ، دیگه گذشته دیگه ، دفع بلا در وقتی است که آدم گرفتار نشده باید برگرده وگرنه فرعون هم وقتی گرفتار شد برگشت ولی اون فایده نداشت ، " حتی اذا ادرکه الغرق قال امنت انه لااله الا الذی امنت به بنواسرائیل " او هم وقتی دید غرق میشود گفت آمنت ، این آمنت ایمان مرده است ، ایمان اضطراریه ، ایمان اضطرار نافع به حال نیست ، اینها هم اون موقع که در پنجه ی بلا افتادند " قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین " وای بربدبختی ما ظالم بودیم ستمگر بودیم ...

اینجا نیست در آیه دیگر داره که " فلما رأوا بأسنا قالوا امنا بالله وحده " وقتی بلای ما را که میبینند میگن ایمان آوردیم نه دیگه " لم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا " دیگه در پنجه ی بلا افتادن و ایمان آوردن این ایمان دیگه نافع نیست ، ایمان در پنجه ی بلا نافع نیست ، علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد " فلما رأوا بأسنا قالوا امنا بالله وحده " فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا " سنت الله ، بله سنت خدا اینه ، قد خلت من قبل ، همیشه این سنت بوده ، ما ارشاد میکنیم ، اتمام حجت میکنیم ، مهلت میدهیم ، گاهی هم درها را باز میکنیم ، امکانات هم در اختیار همون ظالمان میگذاریم تا به خود بیایند وقتی نشد میگیریم ، در اون حال که گرفته ایم فریاد میکشند دیگه نافع به حالشان نیست ولذا انقدر میگویند " فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین " این قدر این جمله را بی جهت تکرار میکنند ، هی میگن : کنا ظامین کنا ظالمین ، استغفرالله استغفر الله ، چون دیگه گذشته دیگه هی ختم امن یجیب میگیرند هی سوره ی انعام میخوانند دیگه گذشته ، اون موقعی که لازم بود نشده حالا دیگه هرچه تکرار کنند گوش به حرفشون نمیدند دیگه ، انقدر گفتند بگویند " حتی جعلناهم حصیدا خامدین " تا اینها را مانند علف های درو شده بر زمین خواباندیم و اون شهر پر جوش و خروش مبدل شد به ویرانه ی خاموش ، گورستان خاموش ! حتی جعلناهم حصیدا...

" فما زالت تلک دعواهم " تازه این حرف هم از رو ادعا میگفتند " یا ویلنا انا کنا ظالمین " وگرنه اینها نادم قلبی هم نبودند کما اینکه کنار جهنم هم اینها برسند میگن ما را برگردان به دنیا ولی ما میدونیم " لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه " اگه از کنار جهنم هم برگردند دوباره همان کارها را ازسر میگیرند ، اینا چنین اند ، هی ادعا میکنند " کنا ظالمین " ولی اینقدر بگویند تا "جعلناه حصیدا خامدین " حصید یعنی درو شده ، اون قامت های افراشته افتادند روی زمین مثل علف های درو شده ، خامد یعنی خاموش ، اون شهر پر جوش و خروششون مبدل شد به یک گورستان خاموش ، این آیات شریفه ...

ولذا نشان میدهد قرآن کریم که خلاصه این دنیا یک بازاری ست هر که خود را به هرچه فروخت ارزشش همونه تا نرخ آدم چه باشد ، ارزش آدم چه باشد ، خود را به چه فروخته است ، یکی یک عمر زحمت میکشه یه ساختمان فقط برای خودش فراهم میکنه و تمام ارزش آن یک ساختمانه دیگه یک عمر رنج برده زحمت کشیده یک ساختمان برای خودش فراهم کرده

یکی خودش رو به طلا میفروشه ، هی طلا جمع میکنه ، یکی خودشو به زن میفروشه ، خودشو به مقام میفروشه ، به منصب و شهرت میفروشه ، همینه ، بزرگ اون آدمی ست که خودش را بالاتر از همه ی اینها بداند ، بالاتر از هر طلایی ،هر مقامی ، هر منصبی ، بالاتر از همه ی اینها بداند و جز خدا و رضای خدا را برای خود قیمتی قائل نباشد ، این بزرگه ، اون بزرگ است که میفرمود :

الا حر یدع هذه اللماظة لأهلها ؟ جان ها قربان تو یا ابا عبدالله الحسین .... الا حر یدع هذه اللماظة لأهلها ؟ هست آزاد مردی که این غذای ته مونده ی در بن دندان را به اهلش واگذار کند ؟ تعبیر به لماظه کرده ، لماظه آدم غذا که میخورد ته مونده در بن دندان آدم میمانه ، میگنده ، که آدم خودش رغبت نمیکنه با انگشت بیرون بیاره ، با یک چوب جارویی چیزی اینو بیرون می افکنند این لماظه است ...

او چقدر بزرگه که این دنیای به این زیبایی به این قشنگی که براش سر و دست میشکنید شما ، این در نظر من لماظه است ، پس آزاد مردی که این لماظه را به اهلش واگذارد ، اعلموا انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنه ، میفرمود باورتون بشه این مطلب ، شما بزرگید ، شما انسانید ، خودتان را نفروشید جز به بهشت خدا و رضوان خدا ، خودتان را معاوضه نکنید با در و دیوار با جمادات ، خودتان را با آهن پاره ها معاوضه نکنید با سیمان معاوضه نکنید ، خودتان را با حیوانات معاوضه نکنید ، با این پول هایی که فردا باید داغ کنند به بدن شما بگذارند با اینها معاوضه نکنید ، خودتان را بزرگ بدانید ...

" اعلموا انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلا تبیعوها الا بها "

تو به قیمت ورای هر دو جهانی چه کنم قدر خود نمیدانی ، تو به قیمت ورای هر دو جهانی ...

پس این بازاری ست ، دنیا سوخت ، بازاری ست همه داریم تو این دنیا کار میکنیم ، همه داریم متاع میفروشیم ، متاع ما عمر ما ، همه داریم عمر میفروشیم ، اما عاقل اون کسی ست که در مقابل عمر فروخته چی گیرش اومده ، اگه توانست خدا را بدست بیاورد برده ، بقیه ، " ما عندکم ینفد و ما عندالله باق " اگه بتوانید در حساب خدا بگذارید این براتون باقی میماند خوشا به حال آنها که بزرگند ، واقعا بزرگ به معنای واقعی اند ...

مرحوم آشیخ عباس تهرانی رضوان الله علیه که از علمای پاکدل و پاک سیرت به معنای واقعی بود که در قم از مربی های آقایان طلاب بود و درس اخلاق داشت و واقعا سازنده بود ، ایشون وقتی از دنیا رحلت فرمودند از یکی از موثقین نقل شده که او گفته بود من اون شب وفات ایشون که در قم وفات کرده بود من در تهران بودم با خبر شدم خودمو رساندم برای مراسم تشییعشان به قم و خیلی متأثر بودم چون ارزش آن مرد را میدانستم و لذا از وفات او خیلی متأثر بودم ، غمگین بودم و تا شب با همون غصه و غم خوابیدم در شب در خواب دیدم توی خیابانی میروم و رسیدم به یک ساختمان عالی ، خانه ی بسیار باشکوهی تعجب کردم که تو اون خیابان مثل این نبود ، پرسیدم از کسی که این خانه مال کیه ؟ گفتند مال آشیخ عباس تهرانیه ، متوجه بودم که از دنیا رفته ، متوجه بودم ، رفتم در خانه را زدم یک زنی آمد در را باز کرد گفت با کی کار داری گفتم آشیخ عباس را میخوام او رفت و برگشت و یک کاغذی به من داد ، دیدم اون کاغذ این دو بیت درش نوشته است :

مهمان بساط حورعین می باشم ، هم خسته ی راه چون جنین می باشم ، چون بچه که از مادر متولد میشه برای اولین بار که به این دنیا میرسد خیلی سخت برش میگذره ، چون با یک عالم نامأنوسی مواجه شده دیگه ، تا به حال در این عالم نبوده ، هوای این عالم به بدنش بخوره مثل تازیانه میخوره ولذا صداش فریادش به گریه بلند میشود دیگه ، جنین تازه به دنیا آمده ، منتهی چه کسی بگیرد این جنین را ؟ بعضی هستند که دلشان نمیخواد بچه به دنیا بیاد ، یه بچه ی مثلا نامشروع ، یه جوریه نمیخوان به دنیا بیاد ، نشسته اند تا آمد به دنیا بگیرند و خفه اش کنند وبگیرند تو یک پلاسی چیزی دفنش کنند ، اما بعضی نه ، مدت ها منتظرند که این بچه به دنیا بیاد وقتی به دنیا آمد میگیرند او را با کمال محبت در میان پارچه های لطیف و نرم میپیچند میپوشانند و در آغوش گرمشان قرار میدهند ...

ما هم که از این دنیا میرویم مانند یک جنینی هستیم که تازه از مادر متولد میشویم ، تا چه کسی ما را بگیره آیا فرشتگان عذاب خدا نشسته اند ؟ به محض اینکه جان از بدن منقطع شد این بچه از مادر دنیا متولد شده اونا میگیرن ، میگیرند در عذاب خدا غرقش میکنند ، بدبختی ، " کلا اذا بلغت التراقی و قیل من راق " چه کسی باید ببره ؟ فرشتگان عذاب ببرند ؟ یا فرشتگان رحمت ببرند ؟ اما بعضی هستند منتظرند که این جان از بدن منقطع بشود فرشتگان رحمت او را بگیرند و در حریر بخوابانند به قرب خدا و بهشت خدا برسانند حالا در این شعر هم ایشون نوشته : مهمان بساط حور عین می باشم ، بله از شکم مادر دنیا متولد شده ام ، هم خسته یراه چون جنین می باشم ، امشب ز ملاقات تو من معذورم ، اندوه مخور ز مؤمنین می باشم ، بله ، مؤمن که شد امیر المومنین پذیراییش میکنه ، خوشا به حال اون کسانی که با ایمان از این دنیا میروند ، ایرالمومنین اونها را پذیرایی میکند و لذا در روایت ما آمده که رسول خدا فرمود :

" یا علی ان محبیک یفرحون فی ثلاثة مواطن "، یا علی دوست داران تو در سه موطن خوشحال خواهند شد ، یکی " عند خروج انفسهم " اون موقع که جان از بدنشان منقطع میشود همان موقع که دارد از مادر متولد میشود مثل جنین در اون موقع ، " و انت هناک تشهدهم " تو اونجا حاضری و شاهد تولد اونها هستی موقعی که جان از بدنشون منقطع میشود " و عند المساءلة فی القبور" یکی هم در موقعی که نکیرین آمده اند در عالم قبر میخوان سؤال کنند ، " انت هناک تلقنهم " تو اونجا کنارشون هستی تلقینشون میکنی عقایدشان را به زبانشان میگذاری که بگو ، اونچه سؤال میکنند تو تلقین میکنی که جواب درست بدهند یکی هم ، " عند الارض علی الله " اون موقعی که می آورند در موقف عرض بر خدا میکنند در اونجا هم " انت هنا تعرفهم " تو انها را معرفی میکنی ، اون آدم دوست منه یک عمر برای من محبت داشته عشق به من میورزیده خوشا به حال اونها...

امشب را هم که ما ثوابی از این مجلس هدیه میکنیم به روح اون برادر بزرگوار ما مرحوم آقای آسید محمد رضا جزایری رحمه الله که ایشان جزء رفقای این مسجد ما بودند و مرتب در اینجا حاضر بودند ، مردی بسیار متین ، وزین ، سیدی بزرگوار ، و از خدا میخواهیم که ایشان را غریق بهار رحمتش بفرماید و مشمول الطاف انابت خاصه مولی المتقین علیه السلام قرارشان بدهد و بازماندگانشان را همه شان را هم اجر و صبر عنایت بفرماید ...

ولذا وقتی موقع جان دادن میرسد روایت داریم که انسان جزع میکند ملک الموت که آمد برای قبض روحش بی تابی میکند ، در همون موقع ملک الموت میگوید نه بی تابی نکن به خدا قسم من از پدر به تو مهربان ترم ، چشم خود را باز کن تا ببینی ، وقتی چشم باز میکند رسول خدا را کنار بسترش میبیند که کنار آن بستر نشسته میفرماید من رسول خدا هستم ابشر دل خوش دار ، امیر المومنین را میبیند میفرماید من علی بن ابی طالبم همون کسی هستم که دوست من بودی یک عمر برای من عشق میورزیدی ، حالا من نافع به حالت خواهم بود ، صدیقه کبری علیه السلام را میبیند ، چهارده معصوم را در کنار بسترش میبیند ولذا در اون موقع آن چنان اشتیاق به جان دادن پیدا میکند که قطرات اشک از گوشه ی چشمانش به روی صورتش میغلطد و در اون موقع دیگه محبوب ترین چیزها مردن و انتقال به عالم برزخ پیدا کردن میشود ...

یا امیر المومنین ما همه ی محصول عمرمان همین خواهد بود ان شاءالله که یک عمر در خانه ی شما نفس میزنیم و عرض ادب میکنیم به آستان اقدس شما تمام امید ما همان است ، که در اون لحظه ی جان دادن جمال مبارک شما را ببینیم و جان از بدن ما منقطع بشود و در مراحل بعدی هم مشمول الطاف خاصه ی شما قرار بگیریم ، پروردگارا ما امشب به شفاعت در خانه ات می آوریم اون طفل شیر خوار امام حسین علیه السلام را که وقتی دیگه هر چی داشت در راه خدا داده ، آمد به خیمه گاه یا اختاه ناولینی ولدی الصغیر کودک شیرخوارم را هم بیاور تا با او هم وداع کنم ، آیا بچه را آورده مقابل لشکر دشمن ؟ استسقا کرده یا درهمون مقابل خیمه گاه وقتی گرفت تا خواست ببوسد بچه را ناگهان تیر از کمان درآمد و گلوی شه زاده را .........